

فراست امتیاز خاصی داشت تأسیس رصدخانه‌ای را تصمیم گرفت، محبت جمال الدین محمد بن طاهر سجاری را با حکام این مرام عالی برگماشت، چون او قدرت این امر با عظمت را نداشت هنگام فرستادن هلاکو نایران، دستور داد حواجه بصیر را که قلا آواره کمالات محیر العقول او را شنیده بود بدربار او روانه دارد که در معمولستان رصدخانه‌ای تأسیس دهد، لکن در موقع مقتضی، هلاکو چنان صلاح دید که این کار نامر او باشد و در ایران وقوع یابد چنانچه اشاره شد، جمعی از اساتید نجوم و ریاضی را برای معاونت و کمک این کار (با انتخاب حواجه) از بلاد بعیده متفرقه جلب نمود، درمراعه در اختیار حواجه قرار داد که ریر دست آن فیلسوف یگانه این امر حظیر را بطور اکمل انجام دهد، از آن حمله، موافق آنچه خود حواجه در مقدمهٔ ریح ایلخانی مذکور داشته، مؤبدالدین عرصی اردمشق، نجم الدین دبیران از قروس، فخر الدین احلاطی از تغلیس، فخر الدین مراعی از موصل که ایماں اس اساس این هیئت علمیّه رصدیّه بوده‌اند و قطب الدین شیرازی، محیی الدین معری، و فریدالدین ابوالحسن علی بیر معاونت در عمل رصدی داشته‌اند که بر حمتهٔ حال هر یک از اشخاص مذکور در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته است مگر فخر الدین احلاطی که چیری از بر حمتهٔ حال او علی العحالة دسترس ما نگردیده و وقت هم مقتضی تنوع را ید نیست

حواجه، دومرتبه، یکی در سال ۶۶۲ و دیگری اندکی پیش از وفات خود، برای بازدید اوفای بغداد مسافرت کرد که پس از وضع مستمریات و حقوق مقررّه و محارح آنها، ماراد را برای صرف در عمل رصدخانه در تحت نظر بگیرد، در این اثنا هر چه را از آلات رصدی و کتب مهیود از شام و بغداد و موصل که مقدورش بوده دست آورد، در مراعه کتابخانه‌ای بس عالی ترتیب داد که بیشتر از چهار صد هزار کتاب را حاوی بود، مدرسه‌ای بسیار با عظمت بیر در آنجا بنا نهاد، افاضل اهل علم را که مثل مور و ملح در اطراف و نواحی مختلفه منتشر بودند در آنجا جمع کرد و وسائل فراغت آنها را فراهم آورد بطوری که محصلین و دانشجویان ستمدیده، آنهمه، الایای کمر شکن را فراموش کردند،

از هر طرف رو ندان قبله آمال آوردند، هر کسی فراخور استعداد خود علوم متنوعه را از استادان ماهر فرا می‌گرفتند. بالجملة حواحه در نتیجه عمل رصد، ریح ایلحانی معروف را بنام هلاکوخان نگارش داد و چند جدول هم که در ریجهای سابق بوده در آن افزود و بهمین جهت اعتبار تمام یافت. مورّحین اروپا بپیر موافق نقل معتمد، در سال هزار و شصت و سه از هجرت مطابق هزار و ششصد و پنجاه و دویم میلادی در شهر لندن جدول عرص و طول بلاد را از روی همین ریح ایلحانی ترجمه و منتشر نمودند.

هزاران افسوس، از آن رو که کمترین مدت رصد، سی سال تمام را که يك دوره رحلی است لازم دارد و حواحه در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافت، اینک عمل رصد و ریح ناتمام ماند، اگرچه صدرالدین، پسر بزرگ حواحه و بعد از فوت او بپیر برادر کهنترش اصیل‌الدین، عهده‌دار تکمیل آن بوده‌اند لکن (حگرها حوون شود تا يك پسر مثل پدر گردد) کم‌کم رصدخانه متروک شد تا در این زمان، فقط اسمی بی‌مسئولی از آن باقی مانده همیشه قدر که آن دل شمال عربی مراعه را رصد داعی (کوه رصد) می‌گویند و س، آن هیئت رصدیّه بپیر که برای این مرام عالی از اطراف و حواص احصار شده بودند پس از مدتی بدون احد نتیجه نارگشتند عیث‌الدین حمشید کاشانی آنی الترحمة، کتابی در تکمیل همین ریح ایلحانی حواحه که ناقص مانده بود تألیف نمود و بریح حاقانی موسومش گردانید. باری حواحد علم منقول را از والد ماجد خود فخرالدین محمد بن حسن که بلمید فضل الله راوندی بلمید سیدمرصی علم‌الهدی بوده و دیگر احله احد کرد، از اس میثم بحرانی، شارح نهج البلاغه بپیر تفقه نمود، در حوره درس فقهی محقق حلّی بپیر حاضر میشد و مذاکرات ایشان در مسئله استحباب تیاسر در قبله عراقی مشهور میباشد معقول را بپیر از قطب‌الدین مصری، کمال‌الدین یوس مصری، فریدالدین داماد، شیخ معین‌الدین سالم بن بدران مصری معتزلی و دیگر فحول فریقین احد نمود، علامه حلّی، قطب‌الدین شیرازی، بلکه اس میثم بحرانی مدکور و دیگر اسابید فریقین بپیر از تلامذه معقولی حواحه بودند حوره درس حواحه دارای شکوهی خاص و عظمتی مخصوص و قبله آمال

اکابر و فحول فریقین و مرشح استفاده اساتید هرفق بود ، برای حل همدگونه مشکلات علمی در آنجا حاضر میگرددند ، تمامی آنها را با سر انگشت افکار انکار آن ناعه رورگار حل می نمودند و بیش از انتظار موفق تمام خود میشدند

از قصایای طریقه که در مقام الفصل ، بحواحه دست داده آنکه در یکی از سفرهای دریائی سی تن در کشتی همسفر بوده اند که نصف ایشان مسلمان و نصف دیگر از یهود بود ، در اثر تلاطم دریا آن کشتی مشرف بغرق شد ناچار تنائی کردند برای آنکه آن مسافریں را يك يك بندریا اندازند تا کشتی قدری سسگر شود و از غرق شدن محفوظ ماند ، حواحه که یکی از آن مسافریں بوده خیلی اندیشید ، تمامی ایشانرا بشکل دائره بطور مخصوصی شناسید ، همه را قانع و راضی کرد برای آنکه ایشان را نه بد بشمرند ، شخص بهمی را هر کس که باشد بندریا اندازند اینک در نتیجه این فکر عمیق تمامی یهودیها را بندریا انداخته و مسلمانان نجات یافتند بعضی از ارباب کمال همین قصیه را نظم و کیفیت و ترتیب نشانیدن آن سی تن مسافریں کشتی را بدین روش بیان کرده است

دو رومی ابا نك عراقی سمح	رتراکان چهار و رهندو است پنج
دو بار و سه راع و یکی چون سهل	سه رور و شی يك بهار و دولیل
سه سه شمردن بمیرد چه بود	دو مبع و دو ماع و یکی همچو دود

اشعار حواحه آن یگانه دهر را اشعاری بحر و طرفه و بیکو هم بوده است که بعضی از آنها را میگارد

حکمى که رحکم حق فروں آید بیست	حر حق حکمى که حکم را شاید بیست
آن حیر کسه آن حسان میباید بیست	هر حیر کسه هست آن حسان میباید
باقی همه موهوم و محیل باشد	موجود بحق واحد اول باشد
نقش دومین جسم احول باشد	هر چیز حرا و که آید اندر نظرت

بویی آنکد چاره من نکسی و میتوانی	مم آنکه خدمت تو کنم و نمی توانم
تو دنگری چه ماند تو ندنگری چه مانی	دل من نمی پذیرد بدل تو یار گیرد

در خاطر از تعیر آن هیچ ترس نیست	لذات دنیوی همه هیچ است برد من
غیر از شب مطالعه و روز درس نیست	روز تنعم و شب عیش و طرب مرا
حراج کذب را سود فروعی	نظام بی نظام از کفرم حوابد
مکافات دروعی حشر دروعی	مسلمان حوادمش ریرا که سود
بود کل بی مرسل و ولی	لوان عبدا اتی بالصالحات عدا
وقام مقام قوام بلاکل	وصام ماصام صوام بلامل
غار من الدب معصوم بالارل	وعاش فی الدهر آلافا مؤلما
الا صب امیر المؤمنین علی ع	فلیس فی الحشر یوم النعت یمعه

بألیفات حواحه مؤلفات حواحه ، در فصول گوناگون و بالخصوص در کلام و حکمت و ریاضیات و الهیات و علوم اسلامی همیشه مطمح نظر ارباب فن و محل استعداده و حول فریقین است ، اغلب آنها بر نهادهای اروپائی ترجمه شده و در مدارس اسلامی مورد تدریس و تدریس میباشد ، بعضی از آنها را بحسب مساعدت وقت و حال و وسائل موجوده ثبت و اوراق مینماید

- ۱- آداب البحث ۲- آداب المتعلمین ۳- آعار و انعام در مبداء و معاد انسانی و احوال قیامت پاریسی که در ایران چاپ شده است ۴- آعار و انعام حیوان و نبات و معادن و متفرقات دیگر ۵- اثبات هاء النفس الاسبابیه و ساید همان بقاء النفس بعد فناء الجسد باشد که در زیر صحن همین بآلیفات مذکور است ۶- اثبات الجوهر المفقار المسمى بالعمل و آن را اثبات العمل سر گویند ۷- اثبات العمل رجوع نماید ۸- اثبات العمل الفعال ۹- اثبات المرقاة الناحیه ۱۰- اثبات اللوح المحفوظ ۱۱- اثبات الواح تعالی ۱۲- احتیارات المهمات ۱۳- احتیارات النجوم ۱۴- احلاق ناصری که پاریسی ، بسیار مشهور و بارها در ایران چاپ شده است موقعی که ابوالفتح ناصرالدین ارافاصل امرای اسماعیلیه و حاکم قهستان بود، آواره شهرت حواحه را شنید بحسب کثرت اشتیاقی که بدیدارش داشته شهر قاین که کرسی و مرکز قهستان بوده دعوش کرد، مقدمش را معتم شمرد ، همه گونه و طائف لارمه تحیل و تحلیل را معمول داشت حواحه بیهین کتاب احلاق ناصری را بنام وی بآلیف داد ۱۵- اساس الاقتناس در منطق ۱۶- استخراج التعمیم ۱۷- الاسطوانة ۱۸- الاشکال الکرویة ۱۹- الاعتمادات ۲۰- اقسام الحکمة ۲۱- اقل ما یجب الاعتقادیه ۲۲- الامامة ۲۳- الانعکاسیه

مقاله ایست در بیان انعکاس سماع ۲۴- اوصاف الاشراف که سال ۱۳۰۶ هـ سسی باحط میرزا حسن خان سیسی عمادالکتاب در برلین چاپ عکسی شده است ۲۵- الایام واللیالی ۴۶- التارخ فی التقویم و احکام النجوم ۲۷- نقاء النفس بعد فناء الحسد یا بعد نوار البدن که در مصر چاپ شده است ۲۸- بیست باب اسطرلاب که در تبریز و بهران با خلاصه شیخ بهائی چاپ سسگی شده است ۲۹- تحریر الاعتقاد یا تحریر العقائد یا تحریر الکلام که در رشته خود بی نظیر و محل توجه اکابر و فحول است، شرحهای بسیاری از طرف علمای فریقین بر این کتاب نوشته شده و تا حال چندین مره در ایران و بمبئی با شرحهایش چاپ شده است ۳۰- تحریر المطلق ۳۱- تحریر الهندسة چنانچه در بعض موارد است لکن ظاهراً بحریر الهندسة بوده و همان است که در دبل میگاریم ۳۲- تحریر اصول الهندسة اقلیدس که به بحریر اقلیدس معروف و در ایران و کلکته چاپ شده است ۳۳- تحریر اقلیدس رجوع بمافل سود ۳۴- تحریر اکرمالاناوس ۳۵- تحریر کتاب الكرة المتحرکه ۳۶- بحریر کتاب المسامی ۳۷- تحریر محسطنی ۳۸- تحریر المطلاع ۳۹- تذکره الهیئة که در ایران چاپ شده است ۴۰- تربیع الدائرة ۴۱- ترجمه صور الکواکب ۴۲- تسطیح الكرة یا رساله فی تسطیح الكرة ۴۳- تعدیل المعیار ۴۴- التعویم العالی ۴۵- تلخیص المحصل یا بعد المحصل که در رد و آهدب و اختصار کتاب محصل افکار فحرراری بوده و هر دو در سال هزار و سیصد و بیست و سه هجری قمری در مصر چاپ شده است ۴۶- تسوق نامه ایلخانی در معرفت حواهر و معادن و خواص و قیمت آنها که برای هلاکو حاش تألیفش داده است ۴۷- نهافت الفلاسفة ۴۸- جامع الحساب فی التحت و التراب و الكرة و الاسطرلاب ۴۹- حام گیتی نمایی معرفت جمائق الاشیاء ۵۰- الحر و الاحتیار یا الحر و العدر ۵۱- الحر و العدر ۵۲- حرم السیرین ۵۳- حواهر نامه ، دور بیست که همان بسوق نامه مذکور باشد ۵۴- حل مشکل الاشارات و التسیهات که همان کتاب شرح اشارات معروف میباشد، بارها در ایران و دومر سه در لکناهو چاپ سسگی شده است، نام کتاب را در اول آن شرح اشارات نوشته و در آخرش بهمین نام حل مشکلات حانمه داده و در این کتاب در هدم اساس شهات فحرراری مساعی حمیله نگار برده است با طلسم شهدهای سحر را باطل کند از عصای کلک او آثار بعان آمده ۵۵- خلافت نامه ۵۶- حلق الاعمال ۵۷- رساله تسطیح کره کدسام سسطیح کره ذکر شده است ۵۸- رساله در عروس ۵۹- رساله در کره و اسطرلاب ۶۰- رساله

در کلیات طب ۶۱- الزیة ۶۲- سی فصل در معرفت تعویم رقمی و بارها در ایران چاپ شده است ۶۳- شرح اشارات ابن سینا که بنام حل مشکلات دگر شد ۶۴- شرح اصول الکافی ۶۵- الطلوع والغروب که يك نسخه ار آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید تهران و يك نسخه بیدر حرانه مصر موجود است ۶۶- ظاهرات الفلك ۶۷- علم المثلث ۶۸- العرائص التصیریة ۶۹- الفصول التصیریة و محتمل است که همان سی فصل مذکور باشد ۷۰- قواعد المعانی که علامه حلی کشف العوائد را در شرح آن تألیف داده و هم مستقلاً و هم با همین شرح خود در ایران چاپ سگی شده است ۷۱- کلیات طب که بنام رساله دگر شد ۷۲- المأخوذات که يك نسخه ار آن در حرانه مصر موجود است ۷۳- مساحة الاشكال ۷۴- المطالع که يك نسخه ار آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار بزرگ تهران و يك نسخه بیدر حرانه مصر موجود است ۷۵- المعطیات ۷۶- المعروفات که از هر یکی از این دو آخری يك نسخه در حرانه مصر موجود است ۷۷- بعد السربل ۷۸- بعد المحصل که بنام تلخیص المحصل مذکور شد

وفات حواجه بقول بعضی در سال ششصد و هفتاد و سه و برعم دیگری هفتاد و پنج میباشد لکن موافق مشهور و قول اکثر، روز غدیر ششصد و هفتاد و دویم هجری قمری (۵۶۷۲ هـ) در بغداد واقع شد و بموجب وصیت، حناره را بمشهد کاظمین ع نقل کردند، علاءالدین محمد حویسی صاحب دیوان و حمهور اکابر وقت با اردحام عام در تشییع حناره حاضر و خواستند که در سمت پائین پای آن دو بر رگوار حفر قبر نمایند، ناگاه سردابی مرتب و مرئی ظاهر گردید که در آن نوشته شده بود هدا فمر قدا دحره الشاير بالله العباسي ل نفسه معلوم شد آن قبر، برای ناصر لدین الله سی و چهارمین حلیفه عباسی (۵۷۵-۵۶۲۲ هـ ق) تهیه شده بود لکن صییش نگردیده و خودش در صافه دمشق بحاک رفته است پس حسد حواحد را در آن سرداب نهاده و بر لوح فرش نوشتند وَكَلَنَهُمْ فَاَسَطُ دِرَاعِيهِ بِأَلْوَصِيدُ

عجب تر آنکه تاریخ بنای آن سرداب مطابق سال ولادت حواجه بوده است

دهقان باغ، بهر گهن سینه کاشته مسکین پدر، زرادن فرزندشادمان

در تاریخ وفات حواحه گفته اند

نصیر ملت و دین ، پادشاه کشور فصل  
سال ششصد و هفتاد و دو بدی الحاحه  
سیدحسین برواردی در رحمة المقال ضمن ترجمه حال کسانی که نامشان محمد و پدرشان  
بیر محمد است در تاریخ ولادت و وفات حواحه گوید

ثم نصیرالدین حدته الحسن  
العالم التحریر قدوة الرمن  
میلا ده یا هرر من لآخر رنة = ۵۹۷  
وبعد داع (۷۵) قد احاب سائله

حواچه اشاره شد بعد از وفات حواحه عمل ریح ناقص مانده و دیگر دانشمندان، ناپسند  
افاضل طراز اول وقت بوده اند ، یارای تکمیل آن را نداشتند

هر کسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد  
فردها نباید که ما یک کودکی از لطف طبع  
درد ناید صر سور و مرد ناید گام رن  
حواحه طوسی شود یا فاضلی صاحب سخن  
(ص ۵ ۶ت و ۱۹۵هـ و ۴۶۴مس و ۶۳۳ح مع ۳۵۲مر و ۱۲۵۰مط و ۴۵۸۲ح ۶س و عره)

حواحه نظام الدین، عیدالله - عنوان راکابی حواهد آمد

حواحه نظام الملك، حسن بن علی - بهمین عنوان نظام الملك حواهد آمد

حواحه همام الدین ، عنوان همام تبری نگارش حواهد یافت

حوار یا حوار ، نا حوار نا حوان ، علی اختلاف السح ، در اصطلاح  
حوار

رحالی، لقب خالد بن صیح و بر حمة حال وی موکول بدان علم است

یا حواری (ناحیم اول) علی اختلاف السح، در اصطلاح رحالی،

حواری

لقب صالح بن موسی میباشد و شرح حالش در آن عام است

### مخارررمی<sup>۱</sup>

ابوالوفاء، از اکابر مشایخ عرفای حواری می باشد که جامع علم

حواری

و عمل و دارای حسن خلق بود، بهمین جهت میر فرشته و فرشته

۱- حواری - مسوب حواری (برورن پانده) است و آن بوسیله مرصدا لاطلاع با حمة

روی زمین‌اش می‌گفته‌اند رسالهٔ کمرالحواهر از او است و گویند ملای رومی از آمدش  
 حر داده بود وی سال هشتصد و سی و پنج از هجرت (۸۳۵ هـ قمری) در گذشته و از  
 رباعیات او است

ندکردم و اعتدال بدتر رگناه  
 دعوی و خود و دعوی قوه و فعل  
 ریرا که در آن هست سه دعوی ساه  
 لاحول ولا قوة الا بالله  
 مشحص دیگری بدست (ص ۱۵۱ ح ۲ طرائق و ۲۷۳ سعه و ۵۳ ریاض)

حوارزمی علی بن محمد - بعنوان عمرانی مذکور خواهد شد

حوارزمی قاسم بن حسین - بعنوان صدرالافاضل خواهد آمد

حوارزمی محمد بن ابی‌العاسم - بعنوان ربیع‌المشایخ خواهد آمد

حوارزمی محمد بن احمد بن یوسف - کاتب، کبیه‌اش ابو عبدالله و مؤلف کتاب  
 معایج‌العلوم میباشد که سال ۱۸۹۵ م در لیدن چاپ و بدو مقاله

مقسوم است اولی، شش باب فقه، کلام، نحو، کتابت، عروض، احصار را حاوی و

دویمی نیز بنام منطق، فلسفه، طت، اعداد، هندسه، نجوم، موسیقی، خیال و کیمیا

به دو باب مشتمل میباشد وی سال ۳۸۷ هـ قمری (شهر) درگذشت (۸۳۹ مط)

محمد بن عباس - کاتب شاعر ادیب لغوی، معروف با نو بکر حواری،

حوارزمی

حواهرزادهٔ محمد بن حریر طبری، در نحو ولغت و شعر و اسباب

♦ در رگی است از ترکستان در ساحل جنوب که بلاد و قصبات و دیهات بسیاری مستمل است،

اعلی‌آنها بهمدیگر متصل و کرسی و مرکز آنها حر حاسبه میباشد در ریاض‌العارفین گویند مرکز

آن، اورکنج بود، پس از آنکه اورکنج بدست معول حراب شد اکنون حقوق (برورن ریور)

بر رگسین شهرهای حواری است، گویند مساحت عرصه حواری هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ

میشود و در بعضی مواضع هست که زمجر بر یکی از دیهات حواری است لفظ حواری، در

ریان اهالی خود آن بواحی از دو لفظ حواری معنی گوشت و رزم معنی هیرم ترکیب یافته‌است،

حون ایشان در اول توطنسان ماهی را صید نموده و با هر مش بریان میکرده‌اند بهمین دو اسم

حواریم اشتهار یافته و بعدها از کثرت استعمال، یکی از دو حرف در بی نقطه افزاده و بحواریم

مشهور گردید در اینجا بعضی از مسوسین این ناحیه را تذکر میدهد



و فنون ادب علامه عصر، یگانه دهر، نابعه روزگار، در هر دیار با کثرت حفظ اشعار در عایت اشتیاق و در میان افاصل زمان مشار بالسان بود چون پدرش از حواریم و مادرش از طبرستان بوده گاهی از این دو لفظ دست دیگری اشعاق داده و صاحب بر حمه را طر حری بیر گوید

ابوبکر، وقتی، بعم ملاقات صاحب بن عماد بحانه اش رفته و توسط دربان (بدون اینکه اسمی از خود برده باشد) بیعام داد که یکی از ادبا خواستار ملاقات است، صاحب دربان گفت عهد و قرار ما این است هر کدام از ادبا که حافظ دست هر اربیت، شعر عربی باشد وارد منزل ما نگردد، ابوبکر پاسخ داد که این مقدار از اشعار مردان باشد یا نه، صاحب بمحرد شنیدن این کلام قطع کرد برایکه ابوبکر حواریم است اینک ادب ورود داد و تا کمال امساط، و طائف ملاقات بعمل آمد لکن در حین وداع موافق دلخواهش شد و این دو شعر را در حق صاحب گفته است

لا تحمدن ابن عماد و ان هطلت

یداه نال خود حتی احجل الدیما

فانه حطرات من وساوسه

یعطی و یمع لاجلا ولا کرما

صاحب بعد از وفات او این را سنده و در حواش نوشت

اقول لربك من حراسان قافل

اهل مات حواریمیکم قال لی بعم

فعلت اکتبوا نالخص من فوق قسره

الا لعن الرحمن من كفر النعم

از کلمات شری ابوبکر است که در صفت شعرا گفته است ما ظنک بعم الاقتصاد محمود الا سهم والکذب مدموم الایهیم و ادا دموا لکنوا و ادا مدحوا سلنوا و ادا رسوا رفعا الوصیع و ادا عصوا و صعوا الریبع و ادا افتروا علی انسهیم نالکنائر لم نلرمهم حد و لم یمتد الیهیم یدالج و در این فقره آحری اشاره بقصیه فرزدق نموده که زوری هقتمین حلیمه اموی سلیمان بن عبدالماک (۹۶-۹۹ هـ ق) اس شعر فرزدق را

فتن بحاسی مصرعات

وت اقص اعلاق الحتام

بجودش خواننده و گفت و بچاک یا فرزدق، خودت اقرار بر نا کرده و مستوحب حد شرعی شدی فرزدق گفت محکم قرآن مجید دست من حرجی نموده و استحقاق حد را ندارم آ بچاکه فر ما بد والشعراء یتبعهم العاؤون انتم تر انهم فی کل و ادهیمون و انهم یقونون ما لا یفعلون

پس عبدالملك حديدى و رهايش كرد، صفى الدين حلى بىر ارهمين آيه اقتباس كرده و گويد  
 بحواله ابن الدين اتى الكتاب محررا  
 بعناى انسا و فسق الالى  
 بأليقات ابوبكر حوارمى

- ۱- ديوان شعر ۴- رسائل كه در قاهره و استانبول و بمبئى چاپ شده است
- ۳- معيد العلوم و مسيد الهموم كه در دمشق و مصر و قاهره چاپ شده است وفات ابوبكر در يمه  
 رمضان سال سيصد و هشتاد و سه يا بود و سه ار هجرت ۳۸۳ يا ۳۹۳ هـ قمرى در يمشا نور واقع گرديد  
 (ص ۴ و ۷ و ۱۲۸ هـ و ۱۰۲ و ۱۰۲ ح ۲۸ و ۸۳۸ مط و ۲۷۲ ح ۲ ع و عره)

محمد بن موسى، فلكى رياضى، كنيه اش ابوجعفر (يا ابوعبداللله)،  
 حوارمى  
 از اصحاب علم رياضى و هيئت ميباشد كه با مأمون عباسى معاصر  
 و تمامى كتابخانه خلافتى در تحت خلافت او بود از تأليقات او است

- ۱- استخراج تاريخ اليهود و اعيادهم، يك نسخه از آن شماره ۲۳ در كتابخانه  
 سانگى فور موجود است ۲- التاريخ ۳- ربح اول ۴- ربح ثانى، اين دو ربح بسند  
 همد معروف و محل اعتماد اهل فن است ۵- صورة الارض بالرسم افريبيه ۶- عمل الاسطرلاب  
 ۷- العمل بالاسطرلاب، ظاهراً اين، همان عمل الاسطرلاب است ۸- مختصر من حساب البحر  
 و المعاملة كه در لندن طبع رسيده است وى در سال ۲۳۲ هـ قمرى در گذشت  
 (ص ۳۸۳ ف و ۸۴۱ مط و ۱۴۸ تذكراه النوادر)

حوارمى موفق بن احمد - بعنوان احطاب حوارمى ذكر شد  
 حوارمى ناصر بن عبدالسيد - بعنوان مطربى حواهد آمد

خواص

ابواسحق ابراهيم بن احمد بن اسمعيل - بغدادى، از كبار عرفا و  
 حواص  
 مسايح صوفيه ميباشد كه در ميان اين طبقه بفصل و رهد و تقوى  
 و كثرت بوكل معروف و در مقامات طريقت متفرد وار اصحاب حميد بغدادى و بطاثر وى

---

۱- حواص - (برورن عطار) مربي رسل باف و رسل فرور را گويد و بعضى از موصوفين  
 همين وصف را تذكر مدهيم

بود ، از احقرت رسیل باقی امرار معاش میکرد ، بهمین جهت ندین لقب حواص شهرت یافت و یا بحیثیت آن است که حواص نام پدرش بوده و بعد از وفات او پسرش را بپیر ابراهیم حواص گفتند ( بطریق اضافه ) کلمات بسیاری در اصول طریقت بنویسند میباشد سال ۲۹۱ یا ۲۸۴ هـ قمری ( رصا یا رعد ) در طریقه و یا جامع ری بمرس اسهال در گذشت ( ص ۶۹ ح ۲ مه و ۷ ح ۶ تاریخ تعداد و غیره )

حواص { ابو محمد جعفر  
یا  
جعفر بن محمد

احمد بن محمد بن مظفر - کیهانش ابوالمظفر مولدش شهر حواف

حوافی

( برون طواف ) از بلاد بیشانور ، از مشاهیر فقهای شافعیه و در

مناظره و حدیث بی بدل میباشد ، با ابوحامد عراقی معاصر و همدرس و هر دو از شاگردان امام الحرمین حویمی بوده اند احمد ، متصدی فصاحت طوس و نواحی آن بپیر شد و سال پانصد تمام از هجرت در طوس در گذشت ( ص ۲۹ ح ۱ کا و ۲۰۶۶ ح ۳ س )

حوافی محمود - نسوان شاه سبحان نگارش حواصیم داد

عیان الدین بن همام الدین - ملقب بحواندمیر ، ( حنا بچه خودش

حواندمیر

در اول کتاب دستورالوردی خود ندین روش نگاشته ) و با موافق

نوشته بعضی از ارباب تراحم عیان الدین هم لقب وی بوده ، نامش محمد پدرش بپیر دارای اسم یا لقب حمید الدین بوده است ( این جمله منافی نوشته مذکور دستورالوردی میباشد ) بهر حال وی کاتب ، مشی ، مورخ کامل ، و در شمار مساهیر مورخین عالم در قرن دهم هجرت معدود و مورد توجیحات امیر علی شیر نواشی بود تألیفات سودمندی دارد

۱- احبار الاحیاء ۲- تاریخ الوردی ۳- حواهر الاحبار ۴- حبیب السیر فی احبار افراد الشریکه سیار مشهور و محل رجوع و استفادۀ تمامی طبقات مردم است ، در بهران و بمش چاپ سگی شده ، سال ۹۲۷ تألیف آن شروع و در سال ۹۳۰ هـ ( ظل ) بسایانش رسانده و دارای وقایع عمومی عالم با آخر سلطنت شاه اسمعیل اول صفوی ( ۹۰۶-۹۳۰ هـ قمری ) میباشد صاحب ترجمه این کتاب را تمام استاد خود کریم الدین حبیب الله اردبیلی

و یا سوشته بعضی برای حواحه حبیب الله ساوچی وزیر دورمش خان (حاکم هرات از طرف شاه اسمعیل) تألیف داده و همانا اسم حبیب السیر بیر بجهت انتساب یکی از آن دوتن مذکور است ۵- خلاصة الاحبار که ملخص کتاب روضة الصفاى پدر یا حدش میرحواند آتی الترحمة میباشد که برای امیر علی شیر نوائی تألیفش داده چنانچه جلد هفتم روضة الصفا را بیر که مؤلفش موفق با تمام آن بوده با بحام رسانده است ۶- دستورالورداء که سال ۱۳۱۷ هـ شمسی مطابق ۱۳۵۷ قمری در تهران چاپ شده است ۷- عزائب الاسرار ۸- آثار الملوك ۹- منتخب تاریخ و صاف ۱۰- مکارم الاخلاق حواند میر، در سال ۹۳۲ هـ ق بواسطه انقلابات داخلی هرات ناچار به هندوستان رفت و با نادر شاه هندی و بعد از وفات او با پسرش همایون شاه انتساب یافت، کتاب قانون همایونی را سام وی تألیف داد تا در سال ۹۴۲ هـ ق (طبع) در اثنای سرکحرات وفات کرد، حصاره اش بدهللی نقل شد و در حواری قبر نظام الدین اولیا و امیر خسرو دهلوی مدفون گردید موافق نوشته قاموس الاعلام کتابهای تاریخی او و پدرش با کثر السنة اروپائی بر حمه شده است، در موضوع پدر یا حدش مادری بودن مؤلف روضة الصفا دست بحواند میر (چنانچه اشاره شد) رجوع بحواند نمایند (ص ۱۳۱ هـ و بعض مواضع در بعه و دیباجه دستورالورداء)

### خواساری

سیدانوراب بن سیدانوالقاسم بن سید محمد مهدی بن سید حسن بن حواساری سید حسین - و یا موافق نوشته در بعه نام وی عبدالعلی و پدرش جعفر بوده و انوراب و انوالقاسم عنوان مشهوری و کبیة ایشان میباشد بهر حال حدش همان

۱- حواساری - فتح اول و سکون بون و الفی بعد از او معدوله، چنانچه بن الحواس مشهور میباشد و از حط و کلمات آقا حسن حواساری و فرزند اس آقا جمال و آقا رصی بیر همان نحو نقل شده و در احارءه محقق کرکی نملامرک حواساری، حواسار نوشته یعنی بعد از حرف بون، بك حرف ی بیر افروده است (در وزن کالبحار) در محاورات عامه بسر معروف بحواسار است با اسقاط الف و اشباع جاء مضمومه از سلافة العصر سید علی خان و بعض از بعضیات قدماى اهل سنت حواسار نقل شده باصم بی اشباع اول و اسقاط واو و الف بهر حال همه اینها ناشی از\*

مؤلف رسالۀ عذیمة الطیر فی تحقیق حال ابی بصیر است و خودش از اکابر علمای امامیۀ عصر حاضر ما شمار میرود، عالم عامل، محقق مدقق، فقیه اصولی، محدث رحالی، معقولی منقولی، عابد راهب، سخی و متقی و کریم الشمس، علاوه بر علوم شرعیہ و معارف دینیہ جامع فنون متنوعه و در حساب و جغرافیا و ریاضیات و هندسه متبحر بود، ناعلم و طائف مذبذبه دینیہ هم از نماز و روزه و اعتکاف مسجدين سهله و کوفه و امثال آنها عمل میکرد، از بلامدۀ سید حسین کوه کمری (آبی الترحمة) بود، بعد از وفات او تا کمال استقلال مشغول تدریس شد و در احکام و فتاوی مرجع خاص و عام گردید تألیفات متنوعه بسیاری دارد که برهانی فاطح بر سحر علمی وی میباشد

- ۱- الاحکام الوصیة ۲- اصالة العدم در اینکه حیثیت آن تعسفی و یا عقلی و یا از روی سالی عفا است ویر فقط در احکام جاری میباشد و یا اعم است ۳- اصول الفقه، دور نیست که همان کتاب قصد السبیل مذکور در دیل باشد ۴- نعیة الفحول فی حکم المهر اذ مات احد الزوجین قبل الدخول ۵- البیان فی تفسیر القرآن بطریق جدید ۶- التسهة علی ما حطاً بعض المتعمهه همانا مرادش از آن بعض، یگانه فقیه عصر خود سید محمد کاظم طباطبائی است که بعنوان یردی ترحمة حال وی حواهم پرداخت ۷- الحواشی علی رجال ابی علی ۸- الدر الفریدی فی شرح التجرید ۹- سبل الرشاد فی شرح بحاة العباد که ده مجلد برگزیده و شرح دو باب صوم و ارث در سال ۱۳۳۲ هـ قمری در بهران در یک جلد، چاپ سبکی شده است ۱۰- الصراح فی الاحادیث الحسان والصحاح ۱۱- الفوائد الرحالة ۱۲- قصد السبیل فی اصول الفقه ۱۳- لب اللباب فی تفسیر احکام الكتاب ۱۴- المسائل الجوابیه

\* اختلاف لهجه و کیفیت تلفظ اهالی و بودن رسم الخطی مصبوط میباشد حیثاً به بطائر آن سار است والا «مشو احوول» مسمی حر یکی نیست» بهر حال حوا سار قصه بلکه شهری است مابین حبال، در چهار فرسخی حر بادقان که مردماس بوعا ریرک و ماهوش و دکاوت هستند، آس خوشگوار، هوای صاف، میوه های خوب و فراوان و گاهی صرب المثل میباشد حیثاً که گفته اند سه فرسخ تا سه فرسخ لاله رار است

بهست روی دسا حوا سار است

در اینجا ترحمة حال بعضی از اکابر مسوب بدان بنده را تذکر میدهد

۱۵- المسائل الحواسارية ۱۶- المسائل الكاظمية ۱۷- مصاح الصالحين في اصول الدين

۱۸- الحوم الراهرات في اثبات امامة الائمة الهداة وغير ايمهاكه سيار است

اساتيد صاحب برحمه، سيد حسين كوه كمرى ، صاحب روصات، ميررامحمد هاشم حواسارى ، شيخ محمد باقر پسر شيخ محمد تقى صاحب حاشيه و بعضى ديگر اراخلاى وقت بوده وار ايشان و جمعى كثير از اكابر روايت ميكند صاحب ترجمه روز شنبه نهم حمادى الاولى ۱۳۴۶ هـ قمرى (عشمو) در بحف وفات يافت ، تعطيل عمومى شد ، بارار و دكگان ستمد و تمامى طبقات مردم در تشييع جنازه اش حاضر شدند ، بموجب وصيت ، در وادى السلام دفنش كردند

(ص ۳ ح ۲ عه و بعض مواضع متفرقه ار درينه)

سيد حسين بن سيد جعفر - حسيني موسوى، حد پدري صاحب روصات

### حواسارى

آتى الترحمه ، ار اكابر محققين علمائى اماميه ميباشد كه بحس

تقرير و حدود املا و اشا و تحرير معروف و داراى اخلاق حميده و صفات پسنديده بود در نقوى و رهد اشتهاى تمام داشت، اصلا نماز شب و ريارت عاشورا ار وى فوب نميشد، در احكام مهتات مسلمين و مواسات فقراى مؤمنين سعى بليع نكار ميبرد ، ار مشايخ احاره بحر العلوم و ميرراى قمى و بطاثر ايشان بود ، كرامات سيارى در راه مكه و غيره بدو منسوب است ، تعليقات شرح لمعه، حواشى دحيره، شرح دعائى ابو حمزه و شرح ريارت عاشورا ار باليعات او ميباشد در هشتم رجب سال ۱۱۹۱ هـ قمرى (عقضا) وفات يافت (ص ۲ ت)

### حواسارى

حسين بن محمد - بعنوان محقق حواسارى خواهد آمد

### حواسارى

حمى - در نذكره نصرآبادى به آفاحى عواشش كرده ، ار وصلائى

عرفا و شعرائى اوائل قرن نازدهم هجرت ميباسد ، طبعش روان

و در بهات شگفتگى بود ، در مسجد جامع اصفهان خطاطى در كمال فصاحت مى كرد كه

حالى ار حدبه و حال سوده و هنگامه صحت را گرم داشت وى سال ۱۰۳۷ يا ۱۰۷۷ هـ

قمرى (عمر يا عمر) در حواسار در گذشت و ار رباعيات او است

در مذهب اهل درد، آن کس مرد است  
 حورشید که هست عالم آرا حمی  
 کسر حلق مجرد، ر علائق فرد است  
 روش دل ار آن است که تنها گردد، است  
 در مذهب ما گفت و شنیدی دگر است  
 شلی و حبیب و نایریدی دگر است  
 کاری بکشاید از بیمار من و تو  
 درگاه قبول را کلیدی دگر است  
 طاهراً حقّی تحلّص وی بوده و نامش بدست بیامد  
 (ص ۲۹۷ بصر آ نادی و ۱۱۱ ر ناص)

## حواساری

ملاحیدر بن محمد - از علمای معقولی قرن یازدهم هجرت می باشد،

در معقول از اساتید آقا حسین حواساری آتی الترحمة (متوفی سال

۱۰۹۹ هـ و عبط) بود و از تألیفات او است

۱- ردة التصانیف پاریسی که راجع نامور دنات است اصولاً و فروعاً و قرآناً و

حدیثاً ۲- مصیبتی الاعیان فی استحراح اسماء اهل البیت من القرآن و غیر اینها و فاش

(سطر ۱۶ ص ۱۹۷ ت)

بدست بیامد

حاج میرزا رین العابدین، پسر صاحب دروسات آتی الترحمة می باشد

## حواساری

که از اکار علمای وقت خود بود و کتاب الاحباط و التکفیر از آثار

قلمی وی می باشد و سال ۱۲۷۶ هـ قمری (عرعوی) در هشتاد و چهار سالگی در گذشت

(ص ۲۸۰ ح ۱ در تبعه و عبره)

محمد بن حسین - بعنوان آقا جمال مدکور شد

## حواساری

میرزا محمد باقر - بعنوان صاحب روصاب خواهد آمد

## حواساری

سید محمد مهدی بن سید محمد بن سید محمد صادق - موسوی

## حواساری

حواساری اصفهانی، از علمای امامیه عصر حاضر ما می باشد که

در فقه و اصول و حدیث و رجال از بلامدۀ سید ابوراب حواساری مدکور فوق بود، در

روایت احبار کتب شیعه از همین استاد خود و دیگر احلائی وقت احاره داشته و از

تألیفات او است

۱- احسن الدریعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی السیعة و آن را راجح الودیعه مسجود

مذکور در اسب ۴- احسن الودیعة فی تراجم اشهر مشاهیر مجتهدی الشیعة و بنا الماکیات  
الصالحات فی تسمیة روضات الحیات ۳- الانوار الکاظمیة فی احوال السادات الموسویة ۴- الرهان  
الحلی فی احوال رید بن علی ۵- نعیة التلیب و نعیة الادب فی شرح منطق التهدیب ۶- تسبیح  
اهل الحقی علی بطلان نسیة کتاب الفقه الرصوی الی الرضا ع ۷- التسیب علی حوار التشیب  
۸- جامع الثقات فی الموادر و المتفرقات ۹- رشحات الاقلام فی تراجم الاعلام ۱۰- رسد  
الكلام فی المنطق و الکلام ۱۱- صری العیایة فی حل معضلات الکفایة ۱۲- مسالك المتعمین  
فی احادیث علمائنا المجتهدین ۱۳- مطومة النحو ۱۴- مواهب الساری فی ترجمة العلامة  
الحوائساری (سید ابوبراب مذکور در فوق) ۱۵- نزهة المرتاض فی شرح طهارة الرئاض  
۱۶- نغاس الکلام فی شرح اسماء الله العظام در موقع طبع این اوراق که ماه دی القعدة سال  
۱۳۶۶ هـ قمری اسب (عش سو) در فید حیات است سلمه الله تعالی و وفقه للخدمات الدینیة  
الباقیة محفی بما ندکه صاحب ترجمه نوه برادر صاحب روضات الحیات است  
(مواضع متفرقه از دریعة و احسن الودیعة)

میرزا محمد مهدی بن میرزا محمد باقر، حوائساری، عالم فاضل،

### حوائساری

مجتهد کامل، فقیه اصولی، محدث رحالی، مفسر عابد راهد،

از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد، از پدر خود صاحب روضات و عم  
خود سید محمد هاشم حوائساری دلیل الترجمة احد مراتب علمیة نموده و ارایشان روایت  
کرده و از تألیفات او است

۱- ترجمه فارسی الفیه شهید ۲- تعلیقة لمعة و شرح آن ۳- حاشیة قوانین ۴- شرح  
الفیه شهید ۵- شرح نصرة علامة که مسوط و اسدلالی و حاوی سه مجلد در کتب اسب ۶- شرح  
تعلیقة شهید ۷- الفرائض التومیة که نام همان ترجمه فارسی الفیه شهید است، در تهرآن  
چاپ سگی شده و سال وفاتش بدست بیامد (ص ۲۰۷ ح ۱ عه)

میرزا محمد هاشم - برادر صاحب روضات، سلسله سش در آنجا

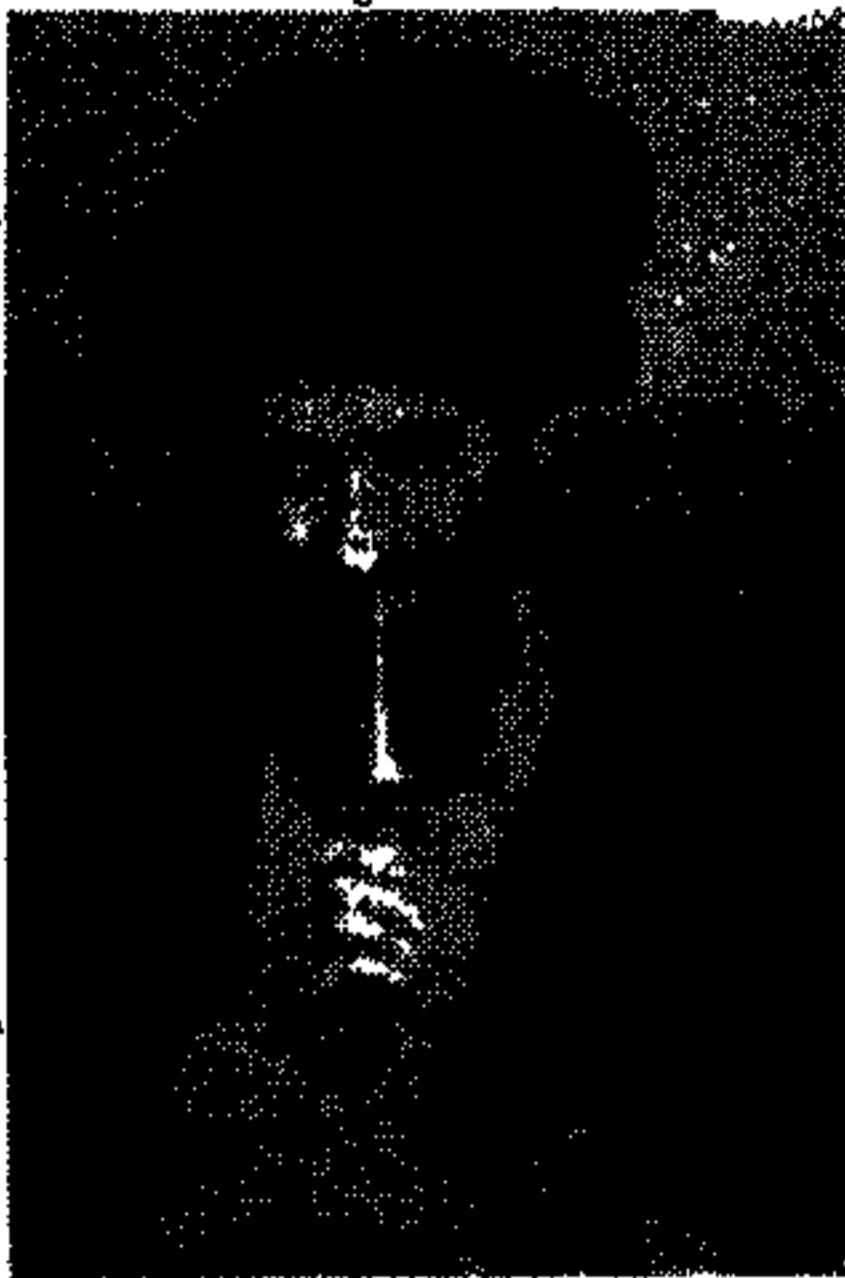
### حوائساری

مذکور، چهارسوقی مشهور، از اکابر علمای امامیة اوائل قرن

حاضر چهاردهم هجرت میباشد که حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول بود، از  
مشایخ احارۀ سید محمد کاظم یردی آبی الترجمة و شریعت اصهبانی آبی الترجمة و بطائر  
ایشان و از الامدة والد ما حد خود میرزا رین العابدین حوائساری مذکور فوق و شیخ مرتضی



اصاری سالف الترحمة و دیگر اکابر وقت بود وار تألیفات او است



عکس میرزا محمد هاشم خوانساری - ۱۲

۱- الاستصحاب ۳- اصول

آل الرسول در استخراج ابواب اصول

فقه از روایات اهل بیت عصمت ع ،

در آن، روایاتی را که از حواصط طهارت

در این موضوع و در قواعد فقهیه وارد

است جمع و بمباحث اصول فقه

مرتب کرده و گوید ریاضه بر چهار

هر از حدیث متعلق با اصول فقه را با

بیان کیفیت دلالت آنها در این کتاب

جمع کردم حلد اول آن در حال

حیات خودش حاب شده است

۳- اصول الدین ۴- التحوذ ۵- بسیه

الحکماء الانرار علی مافی کتاب الاسفار

۶- حاشیه اسفار که طاهرأ همان بسیه الحکماء است ۷- حاشیه ریاض ۸- حاشیه شرح لعمه

۹- حاشیه قوانین ۱۰- حاشیه معالم ۱۱- الحج ۱۲- الصلوة ۱۳- الصوم ۱۴- صیغ

العقود ۱۵- العرة فی شرح الدرۃ ۱۶- منابى الاصول صاحب برحمد در ماه رمضان ۱۳۱۸ هـ

قمری (عشیخ) در بحب اشرف و فوات نافت و شیخ محمد طه صاحب انتقال المعال بر حارهاش

نمار حواند و در وادی السلام مدفون گردید (ص ۱۴۱ ح ۱ عه و نفس مواصع در بیعة)

در صورت اطلاق و مودن فرینه ، بدو بن اطلاق میشود ، یکی

حواهر راده

بدرالدین محمد بن محمود حواهر راده سمس الائمة محمد بن

عبدالستار که در سلح دی القعدة ۶۵۱ هـ قمری (حنا) در گذشت دیگری محمد بن حسین

بن محمد بن حسین بخاری معروف بنکر ، حواهر راده از اکابر علمای حنیفة ماوراء النهر

و مؤلف سه کتاب التحیس و المسوط و المحصر و حواهر راده قاصی ابونات محمد بن

احمد بخاری بوده و در حمادی الاولی ۴۳۳ هـ قمری (بلح) در گذشت (ص ۱۶۳ فواء المهنة)

- که حرف سوم آن با واحد است رجوع بحویبی یوسف ، مذکور  
 حویبی در ریر، که حرف مذکورش ی حطی است نماید
- صمّ اول، لقب ابو جعفر محمد بن موسی است و رجوع بعلم رحال نماید  
 حورا در اصطلاح رحالی، لقب محمد بن موسی است در سقیح المقال
- گورحایی گوید وجه نسبت آن معلوم نشده و دور نیست که گورحان باشد  
 ما دو حیم و رای نقطه دار (که در ح و مذکور شد) و محتمل است که گورحان باشد با  
 حیم اول و حای نقطه دار چهارمی، چنانچه در رحال شیخ است و بهر حال تحقیق مراتب  
 موکول بعلم رحال است

## خوزی

- خوزی ابو حصص ، بعنوان ابو حصص خوزی در باب کسی خواهد آمد
- خوزی سائور بن سهل - صمن بر حمة پدرش تحت عنوان کوسح خواهد  
 آمد و نسبت وی در اصل بحورستان است
- خوزی سهل بن سائور - بعنوان کوسح خواهد آمد
- خوزی قاسم بن عروة ، مصطلح رحال است و نسبتش مابین حورستان ایران  
 و شعب الحور مگد مردّد بوده و رجوع بدان علم نماید
- حولانی بفتح اول مسوب به حولان بن عمرو یا مالك بن حارث بن مرة بن ادد  
 میباشد حولان، پدر چندین قبیله است در شام از بطون قبیله  
 کهلان از قبائل یمن ، که هفت پسر داشته و هر یکی از آن هفت پسر پدر قبیله ای بوده  
 و مجموع ایشان را بنی حولان میگویند
- حولانی ادریس بن فصل بن سلیمان، بر حمة اش موکول بعلم رحال است

۱- خوزی - صم اول، مسوب بحورستان ایران میباشد و گاهی مسوب شعب الحور را  
 گویند که نام یکی از محلات مکه است و بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر میدهد

حوالای  
عبدالله بن ثوب بعوان ابو مسلم حواهد آمد  
حواساری  
در تحت بعوان حواساری نگارش دادیم

### خوی

حاج میرزا ابراهیم بن حسین بن علی بن عمار از طائفه دسلی ،  
حوی  
از طوائف مشهوره آذربایجان ایران ، مولد و مسکن و مدفن  
شهر حوی ، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که عابد ،  
راهد ، متقی ، جامع معقول و معقول ، در هر يك از فقه و اصول و حدیث و رجال و کلام  
و حکمت و اخلاق و عرفان و دیگر علوم متداوله متبحر ، مقتدای افاضل عصر خود ،  
از تلامذه شیخ مرصی انصاری سالف الترحمة و سید حسین کوه کمری آبی الترحمة شمار  
میرفت موافق آنچه خودش در آخر کتاب ملخص المقال تصریح کرده حضور وی در درس  
شیخ انصاری در حدود هیجده یا بیست سالگی بود ، از شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ  
مهدی بحمی کاشف العطاء روایت می نماید علاوه بر مراتب علمیه در کرم و سخاوت و شہامت  
بص و حیرات و مبررات راه خدا بیر مقامی عالی داشت ، تمامی ثروت و عایدات و منافع  
املاک و اموال فوق العاده خود را در مصارف دینیه صرف میکرد ، فقط نصف عشر آنها  
را در مصارف و ضروریات شخصی خود و خانواده اش مصروف می نمود موافق فعل معتمد ،  
در مجلسی از عراق ، سر يك مطلب فقهی ، با حاج میرزا محمد حسین شیرازی آبی الترحمة ،  
مذاکره علمی شد ، فتوای ایشان معاینه هم دیگر بود ، بعد از آن حوی بنکاطمین رفت ،  
علامه شیرازی در منابع و مدارك همان مسئله تحدید نظر کرد و حقایق حوی بر وی  
مکسوف شد ، دردم بواسطه قاصدی قصیه را بحوی تذکر داده و خودش بیر ارفقوای  
اولیش عدول نمود فاعتبروا یا اولی الانصار تالیفات میده متنوعه صاحب ترحمة

۱- حوی- بص اشاعی اول ، مسوب بحوی از بلاد آذربایجان ایران است که افاضل  
سیاری از آنجا برآمده و بعضی از ایشان را تذکر میدهد

سیار و هریکی برهانی فاطع بر تبحر علمی وی می باشد

- ۱- الاربعون حدیثاً با شرح و بیان که سال ۱۲۹۹ هـ قمری در ایران چاپ شده است
- ۲- تلخیص المعال فی تحقیق احوال الرجال که در زیر سام ملخص المقال مذکور است ۳- حاشیه رسائل استاد خود شیخ اصاری ۴- الدرّة النعمیة در شرح بیح البلاعة که دو جلد بوده و در صحف تألیف و هر دو در سال ۱۳۲۵ هـ قمری در یک مجلد در تبریز چاپ شده است
- ۵- الدعوات ۶- رساله ای در اصول ۷- ملخص المعال فی تحقیق احوال الرجال چنانچه خود مؤلف تصریح کرده و در مقاس الهدایة نام این کتاب را تلخیص المقال الح نوشته و در ایران چاپ سگی شده است صاحب ترجمه ، سال ۱۳۲۵ هـ قمری (که زمان اعتشاش ایران بود) در قسمة اکراد، در صحن حانة خود از بلده حوی، بدون هیچ عنوانی در هفتاد و هشت سالگی مقتول تیر گلوله اش را گردید

(مقاس الهدایة و بعض مواضع دریمه و دره و ملخص خود صاحب ترجمه)

احمد بن حلیل - قاصی الفصاة، حجة الاسلام، کیهانش ابوالعباس،

ح و ی

لقش دوالمون وشهاب الدین یا شمس الدین ومولدش بلده حوی

آذربایجان ، از مشاهیر حکما و فقهای شافعیّه میباشد که پس از سنّ رشد و کمال ، شام رحلت کرد، مشمول عیایات ملک معظم عیسی بن ملک عادل گردید، مدتی تدریس استعمال داشت ، در نحو و فقه و اصول و رموز حکمیّه تألیف داده و از آن جمله کتاب بررگی است که حاوی بیست علم است و تفسیر کبیر مشهور استاد خود فخرراری را که بمفایح العیب موسوم و خود فخرراری موفق با کمال آن رسیده بایان رسانید ، از طرف ملک معظم قاصی الفصاه دمشق بود، تا سال ۶۳۷ یا ۶۳۹ هـ قمری (حلی یا حلط) در همانجا درگذشت ایسکه در بعض موارد تاریخ وفات او را ۶۹۳ نوشته اند ظاهراً اشتباه بوده و ناشی از تقدیم و تأخیر سهوی دو رقم ۹ و ۳ مذکور در تاریخ دویمی مر نور است

(ص ۱۳۳ هـ و ۲۸۲۲ ح ۵)

ملا احمد بن ملا مصطفی - معروف بحاج ملا آقا، فقیه محدث متبحر

ح و ی

سبعی امامی محقق مدقق، در بیان و فهمیدن دقائق علمیه دستی

توانا داشت وار تألیفات او است

۱- الارث ۲- مرآت الراه در حال ۳- منظومه دیات وی سال ۱۳۰۷ هـ قمری  
در شصت و دو سالگی وفات یافت (۲۱۲ ح ۱۱۱ اعیان)

شیخ علی بن علی رضا- حویبی حاکم مردانی ، از علمای امامیه عصر

### حویبی

حاصر ما که از تلامذه آخوند حراسانی سالهالترحمه و شیخ هادی

تهرانی سالهالترحمه بوده و تألیفات نافعه بسیاری دارد

۱- تشریح الصدور فی وقایع الایام والدهور که وقایع پنج ماه و سیزده روز ، از

اول رمضان تا سیزدهم صفر از قلم او برآمده و وقایع شهر دیگر و تنقه ماه صفر تألیف

شده و آن کتابی است نافع و پرارهناسات فقهی و اصولی و حدیثی و معقولات و تاریخی و

فکاهی ۲- تعادل و تراویح که حاشیه بر همین باب کتاب معالم است ۳- تعدیل الاوج

والحصیص فی نعی الحیر والتعویص ۴- حل الاعمال فی حواب و سؤال و آن شرح حدیثی است

که در خصوص آیه ما هله ما بین مأمون و حضرت رضا ع جریان یافته است ۵- رد وهابیه

که دو رساله است محضریکی عربی و دیگری فارسی ۶- شرح دعای صاحب الامر المؤمنین ع

۷- شرح قصیده عیبیه حمیری ۸- عهد نکاح و احبار و انشا و شرط صمن العندی آن ۹- لسان

التکملة فی حواب الاسئلة ۱۰- وسیلة العربة فی شرح دعاء البدنة و غیر اینها صاحب برحمه

در بهم رمضان ۱۳۵۰ هـ قمری (عش) در دیه شرفخانه از نواحی سریر وفات یافته است

(ملخص تقریرات آقا میرزا محمد علی اوردوادی سالهالترحمه)

ناصر بن احمد بن نکر- مکسی نابوالقاسم ، ادیب بحوی فقیه

### حویبی

شاعر بود ، نحو را از ابوطاهر شیرازی و فقد را از ابواسحق

شیرازی فراگرفت ، مدتی در آذربایجان قضاوت کرد ، مرجع فنون ادبیه و محل استعاده

اهل فصل بود، از اطراف و حواب حاصر حوره او میشدند و شرح لمع ابن حنی از مصنفات

او میباشد و او است

وعاة العلوم رعاة الامم

و وحدان حظ قریب العدم

بصیر ترا تا کان لم کن

فتا لعیش قصیر الدوام

در ربیع الآخر سال ۵۰۷ هجری قمری (ث) در حدود چهل و دو سالگی درگذشت  
(ص ۲۱۱ ج ۱۹ حم)

یوسف بن ظاهر - مکتبی نابو یعقوب ، ارفصالی قرن ششم هجرت

حوی

میباشد، که ارتلامده میدانی بود ، کتاب مجمع الامثال استاد مدکور

خود را تلخیص کرده است و سال وفاتش بدست نیامد نگارنده گوید ظاهر آن است که یوسف بن ارفصالی حوی آذربایجان بوده و مسلوب بدان بلده است چنانچه موافق قاموس الاعلام نگارش دادیم ، در حایب دیدم که حرف سوم آن ، (ب) ابعده و مسلوب بحوت میباشد که عربی، بفتح اول، بمعنی احتیاج است و یا بحونه بست دارد که عربی بمعنی گرسنگی و هم رمین حشک ناران ندیده را گویند که در میان دو رمین ناران دیده واقع باشد  
(ص ۱۳۳ هـ و ۲۸۷۲ ج ۴ ص)

ابراهیم بن عبدالرحمن بن علی بن موسی - مدنی شافعی حیاری،

حیاری

از فقهای شافعیة قرن یازدهم هجری مدینه میباشد که در تاریخ

و حدیث و فنون ادب تقدم داشت ، از مشاهیر عصر خود بود ، در سال یکپزار و هشتاد از هجرت بدمشق رفته و مورد توجه اهالی گردید و لوایم اکرام او را معمول میداشتند، بین او و ادبای دمشق مشاحرات بسیاری بوقوع آمد که آنها را در کتاب رحلت خود نگارش داده است ، عاقبت بعد از بعضی مسافرها بار بمدینه منوره برگشته و مشغول بتدریس و تألیف شد تا سال ۱۰۸۳ هجری قمری (عج) در حدود چهل و شش سالگی درگذشت و از تألیفات او است

۱- تحفة الادباء و سلوة العرباء که معروف بر رحلت الحیاری میباشد ، مسافرت خود

را از مدینه بروم و مصر و شام در آن کتاب شرح داده است ، سال ۱۸۵۰ م در لیسک چاپ شده و یک نسخه خطی آن بیدر فراهه در دارالکتاب المصریة موجود است ۴- خلاصة الابحاث والنهول، فی الکلام علی قوله تعالی بعد حاتم رسول در ولادت حضرت رسالت ص  
(ص ۵۲ ج ۱ ص و ۸۵۱ مط)

در اصطلاح رحالی ، لسانسود بن ابی الاسود، حسن بن محمد،

حباط

حسین بن موسی، رید بن عبدالله و حمعی دیگر میباشد و بر حمة

حالشان موکول مکتب رحالیه است

شیخ احمد بن موسی بن شمس الدین - معروف بحیالی ، ارضلای

حیالی

قرن نهم هجری عاقله میباشد که راهد متقی و مدرس مدرسه اریق

و زوری یکصد و سی درهم برای او حق التدریس معین شده بود سال ۸۶۲ قمری  
(طسب) درسی و سه سالگی درگذشت و اربالیفات او است

حاشیه علی شرح السعد علی العفائد السعیه در توحید که در لکناو و اسلامبول و دهلی

(ص ۱۵۲ مط)

چاپ شده است

بحاری، از شعرای قرن نهم هجری بحارا وار متسین العریک

حیالی

میباشد ، مدتی در هرات ریسته و بهمین جهت ویرا هروی بیر

گویند دیوان شعرش در ترکستان و حراسان متداول بوده وار او است

حلی تو مشعول و بو عاب ر میانه

ای بیر عمت را دل عشاق نشانه

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

حاحی بره کعبه و من طالب دیدار

یعنی که برا میظلم خانه بحانه

که معتکف دیرم و که ساکن مسجد

دیوانه بیم من که روم خانه بحانه

چون در همه جا عکس رخ یار یوان دید

مقصود سوئی کعبه و متحانه بهان

مقصود من ار کعبه و متحانه سوئی تو

یعنی که گنه را به ار این نیست بهانه

تفسیر حیالی نامید کرم تست

مرفد حیالی در بحارا ، اسم و رمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد

(ص ۴ ۲ سبیه و ۲۰۷۱ ح ۳ ص)

هروی، حناحه اشاره شد همان حیالی بحاری فوق است

حیالی

عمر بن ابراهیم یا محمد - پیشابوری الاصل و المولد والمدفن ، ار

حمام

مشاهیر صوفیه و عرفای عهد صلاحه و اعظم حکما و ریاضیین

اسلامی میباشد که گاهی بحامی و ابن الحیام بیر موصوف بود در تصوف ، حساب ، لغت ،

وعد ، تفسیر ، نجوم ، هیئت ، تواریخ و سیر ، جوید و قرائت و فنون حکمت معانی سن عالی

داشت، بالخصوص در ریاضیات و حید عصر خود بشمار میرفت، تصریح بعضی اردا شمندان در فلسفه و حکمت، نالی شیخ ابوعلی سینا و حکمای یونان محسوب میشد، از تلامذه شیخ الاسلام ناصرالدین محمد منصور بود، باحس صناح و وریر اعظم نظام الملک صاحب مدرسه نظامیه بغداد معاصر و در برد سلاطین عصر خود بسیار محترم و تقریبی سرا داشته بلکه محرم راز سلطان سحر سلجوقی گردید، کرسی مخصوصی حسب تحت سلطان برای او تعیین شد، بر روی آن می نشست، از کثرت تبحری که در نجوم و ریاضیات داشته از طرف سلطان حلال الدین ملکشاه سلجوقی با همت حکیم درجه اول دیگر برصد بعضی کواکب و تحقیق اوضاع فلکی موطع گردید، او هم مدتی در رصدخانه سر برد، ریجی برتیب داده و جدول طرات کواکب را اصلاح نمود، این حکیم و همکاران خود او تاریخ شمسی جدیدی که مبدأ آن روز تحویل آفتاب بحمل سال حلال الدین معظم مطابق سال ۴۵۸ تاریخ پردردی (فرسی) و ۴۶۹ قمری بوده وضع کردند و همین است که از آن زمان باین طرف مدار تمامی تقاویم ایرانی میباشد و دیگر تواریخ مصوطه در آنها را با آن تطبیق نمایند و آن را بجهت بارگی و انتساب بحلال الدین ملکشاه، تاریخ محدث و تاریخ حلالی و تاریخ ملی گویند، اسامی ماههای آن باین همان اسامی ماههای تاریخ باستانی و فرسی میباشد که بقید حلالی و باستانی و فرسی و بظائرا انها از همدیگر امتیاز دهد مثل فروردین حلالی و امسال آن و این موضوع را در کتاب قاموس المعارف مسوطاً بگارش داده ایم

روزی حیام بمجلس وریر کبیر عبدالرزاق که ابوالحسن عراقی باین حاصر و در اختلاف قرائت يك آیه مشغول مذاکره بوده اند وارد شد، وریر خوشدل گردیده و گفت علی الحسیر سعظنا و آن مطلب را از حیام استفسار نمود، حیام اختلافات قرائت و اسباب و علل آنها را بالاطراف بیان کرد، یکی را که موافق عقیده خود بوده با اقامه برهان دلیله بر دیگر احوال ترحیح داد پس عراقی گفت، جدا امثال شما را در میان علما بسیار کناد، گمان نداشتم که یکی از قراء و علمای تحویند، دانا و حافظ این مطالب بوده باشد تا



چه رسد بحکما در تاریخ الحکماء در قوه حافظه حیام گوید کتابی را همت مرثیه در اصفهان نگاه کرد ، بعد از مراجعت به پشاور آن را از بر خواند ، بعد از مقابلد با اصل نسخه مطابق بوده و فقط تفاوت اندکی داسه است

حیام با این همه ، نوشته تاریخ الحکما ، سست تعلیم و افاده نحلی وافر داشت ، در جواب سئوالات وارده محض برای اسکله اصل مطلب را نگفته و سائل ، جاهل نماید بدگر مقدمات دور و دراز غیر مربوط بمحل سؤال می پرداخت روری حجة الاسلام ابو حامد عراقی ، از وی پرسید تمامی اجزاء فلکی متشابه بوده و اصلا مرتبی بر یکدیگر ندارند پس مرحج فطب بودن یکی از آنها (به دیگری) چیست ؟ حیام شروع کرد در اسکله حرکت از کدام يك از مقولات عشره میاسد ، این مطلب را آن قدر طول داد که صدای اذان طهر بلند شد پس عراقی گفت *حياة الحق و رهق الساطل و بلند شد* نوشته قاموس الاعلام ، حنا بجه از کلمات خودش بیر بر میآید ، سست بمحرّمات دینی و مہیّات اسلامی بی دروا و لا ابالی بوده است از آنار فلمی حیام است

۱- *براهین الحبر و المعانلة* که سال ۱۸۵۱ م با رحمة فرانسوی آن در پاریس چاپ شده و از احاطه اطلاعات علمی آن داسمند یگانه در حیرتند ۲- *حبر و معانلة* که همان براهین مذکور است ۳- رباعیات که بارها در ایران و غیره چاپ شده ۴- *طبیعیات* ۵- *کون و تکلیف* ۶- *نوارم الامکة* در احتلاف فصول ۷- *مساحت و مکعبات* ۸- *میران الحکم* در شباحث قیمت حواهر بدون بیاده کردن آنها ۹- *وجود و غیر اینها* از اس حمله ، مشهورتر از همه رباعیات او است ، اگر چه بعضی از آنها ، حنا بجه از قاموس الاعلام نقل شد ، مشعر بر بی دروائی و لا ابالی گری وی میاسد لکن بعضی دیگر از آنها دابر بر احتلاف و مواعط و معانی متکرره بوده و در ابر هر چه که هست بسیار مؤثر میباشند و از آن حمله است

بک نان بندو رورگر شود حاصل مرد  
 محکوم کم از خودی چرا ناسد بود  
 حون عمر سررسد چه بعداد و چه بلج  
 و ر کوره شکسته ای دم آسی سرد  
 یا خدمت حون خودی چرا ناید کرد  
 بیمانه حو بر شود چه شیرین و چه تلج